

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2018Y3N8A16 ISSN-P: 2538-3701

جایگاه حقوقی دکترین دولت ها در تفسیر معاهدات بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۱۲)

محمدصادق کریم آبادی

چکیده

با بررسی اولیه حدود اختیارات دولت‌ها در مواجهه با معاهدات بین‌المللی به نظر می‌رسد مفهوم دکترین صلاحدید دولت‌ها در عرصه تعهدات بین‌المللی مفهومی غریب باشد. البته باید توجه داشت که این برداشت اولیه نادرست می‌باشد، چرا که امروزه در حوزه معاهدات بین‌المللی، اختیارات و صلاحدیدهایی وجود دارد که دولت‌ها در جهت حفظ منافع ملی خویش از آنها استفاده می‌نمایند. به عنوان نمونه کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۱۲ خود که در خصوص حق بر غذای کافی می‌باشد بیان داشت: «مناسب‌ترین راه‌ها و شیوه‌های اجرای حق بر غذای کافی، ناگزیر از دولتی به دولت دیگر عضو، تفاوت زیادی دارد. هر دولتی از صلاحدید (آزادی عمل) در انتخاب رویکرد خود برخوردار است.» همین مضمون، در تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیته که در خصوص حق بر بهداشت می‌باشد نیز بیان شده است، بطوری که این کمیته در این تفسیر عمومی خود بیان می‌دارد «هر دولت عضو، در ارزیابی این که چه اقداماتی برای برخورد با اوضاع و احوال خود مناسب‌تر می‌باشد، دارای صلاحدید است.»

۳۴۳



واژگان کلیدی: معاهدات بین المللی، دکترین، حقوق بین الملل، تفسیر معاهدات، قرارداد بین

الملل

بخش اول: کلیات

یکی از موضوعات بسیار مهم در دکترین صلاحدید دولتها ارتباط مابین دکترین صلاحدید و تفسیر معاهدات بین‌المللی می‌باشد. براین اساس در صورت وجود این ارتباط دولتهای عضو معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی علاوه بر اینکه می‌بایست استانداردهای دکترین صلاحدید را رعایت نمایند بلکه باید اصول و قواعد حاکم بر تفسیر معاهدات و نیز روشهای تفسیر معاهدات را نیز مد نظر قرار دهند، که در این قسمت به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

بند اول: دکترین صلاحدید دولتها به عنوان یک عمل تفسیری

در خصوص ماهیت صلاحدید دولتها مباحث زیادی مطرح گردیده شده است به طوری که عده ای از اندیشمندان ماهیت دکترین صلاحدید دولتها را به عنوان یک تکنیک و شیوه^۱، عده ای دیگر آن را به عنوان فن بیان توصیف می‌نمایند،^۲ لکن آنچه که مورد قبول اکثریت حقوقدانان می‌باشد، این موضوع است که صلاحدید دولتها همراه با اصول حاکم بر آن به عنوان یک عمل «تفسیری»^۳ محسوب می‌گردد.^۴ این موضوع در قضیه هند ساید مورد تاکید قرار گرفت بطوریکه در آن قضیه دیوان بر تفسیری بودن دکترین صلاحدید تاکید می‌نماید.^۵ البته همانطور که در بخش اول بیان گردید با توجه به اینکه دولتها از دکترین صلاحدید دولتها در شرایطی استفاده می‌نمایند که در اجرای مفاد کنوانسیون دچار محدودیت‌هایی می‌گردند به عنوان نمونه به دلیل قرار گرفتن در یک شرایط خاص و بحرانی. لذا در دکترین صلاحدید، تفسیر با اجرا در هم می‌آمیزد و معمولاً زمانی که صحبت از دکترین صلاحدید مطرح می‌گردد، موضوع تفسیر و اجرا توأمان



¹ - Technique.

² - Luigi. Crema, " Disappearance and New Sightings of Restrictive Interpretation(s)", The European Journal of International Law, vol 21,2010, p.696.

³ - interpretation.

⁴ - Oddný Mjöll Arnardóttir , Equality and Non-Discrimination under the European Convention on Human Rights, Martinus Nijhoff, The Hague, 2003, pp. 60-64

⁵ - Handyside v. United Kingdom, op.cit. , para 48":... This margin is given ...interpret and apply the laws ..."

مطرح می‌گردد، تا جائیکه به نظر نگارنده می‌توان بیان داشت که دکترین صلاحدید دولتها به عنوان عمل «تفسیر در مقام اجرا» مطرح می‌باشد.

بند دوم: آثار معرفی دکترین صلاحدید دولتها به عنوان یک عمل تفسیری

معرفی ماهیت صلاحدید دولتها به عنوان یک عمل تفسیری آثار بسیاری بر اختیارات دولتها بر جایی می‌گذارد. بدین معنا که دولتها می‌بایست به هنگام ارزیابی و تفسیر کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی به مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان یک معاهده بین‌المللی، علاوه بر رعایت استانداردهای این دکترین، اصول حاکم بر تفسیر معاهدات بین‌المللی را نیز رعایت نمایند.^۱ این موضوع همچنین مورد تاکید محاکم قضائی بین‌المللی به مانند دیوان اروپایی حقوق بشر قرار دارد به طوری که این مرجع قضائی در قضیه *الادسانی* تاکید می‌نماید که، کنوانسیون می‌بایست در پرتو قواعد حاکم بر کنوانسیون حقوق معاهدات تفسیر شود.^۲ ویا در قضیه *Witold Litwa* دیوان بر اهتمام به اصول کلی حاکم بر ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات جهت تفسیر و مشخص شدن مفهوم واژه‌ها تاکید می‌نماید.^۳

الف) قاعده ممنوعیت تفسیر یکجانبه در حقوق بین‌الملل

به طور کلی هریک از طرفهای معاهده، بر اساس حاکمیت و شخصیت حقوقی مستقلی که دارا هستند، حق دارند معاهده ای را که خود طرف آنند، به هنگام اجرا تفسیر نمایند. البته لازم به ذکر است که چنین تفسیری قابلیت استناد علیه سایر متعاهدین را ندارد؛ تا جائیکه اگر این عمل با سوء نیت همراه باشد، موجبات مسئولیت بین‌المللی عامل تفسیر را نیز فراهم سازد.^۴ لذا تفسیر صورت گرفته از ناحیه هر یک از طرفین می‌بایست که توسط مراجع قضائی و داوری مورد تحلیل و نظارت قرار گیرد. این موضوع بارها در قضیه‌های مطرح شده در خصوص دکترین صلاحدید

^۱ - Murat Tümay , op.cit , p.214.

^۲ - Al Adsani v. UK, Judgment of 21 November ,EctHR,2001,para 55.:” the Convention has to be interpreted in the light of the rules set out in the Vienna Convention on the Law of Treaties of 23 May 1969...”

^۳ - Witold Litwa v. Poland, judgment of 4 April 2000, paras. 57-58

^۴ - محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، گنج دانش، ۱۳۸۸، چاپ چهارم، ص ۱۵۶.





دولتها نیز مورد تاکید نهادهای قضائی بین‌المللی به مانند دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است. به عنوان نمونه دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه هند سایید تاکید می‌نماید که: حق به صلاحدید اعطاء شده نامحدود نمی‌باشد بلکه اختیارات تفسیری دولتها قدم به قدم با نظارت دادگاه اروپایی حقوق بشر پیش می‌رود.^۱

ب) اصل حسن نیت

اصل حسن نیت یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل است که اهمیت ویژه ای دارد، تا جائیکه می‌توان گفت امروزه اصل حسن نیت^۲، واجد ماهیتی اخلاقی-حقوقی شده و به عنوان یکی از اصل‌های بسیار مهم در تمام زمینه‌ها از جمله تفسیر معاهدات می‌بایست به آن توجه کرد.^۳ در خصوص معنا و مفهوم حسن نیت باید بیان داشت که حسن نیت در عین سهولت و آشکار بودن، در مقام توصیف و تطبیق بر مصادیق دشوار می‌باشد و به گونه دقیق قابل تعریف نیست.^۴ لذا گروهی از حقوق‌دانان نیز معتقدند که حسن نیت مفهومی ثابت و مستقل ندارد و باید در هر معاهده ای با توجه به اصول و قواعد و شرایط حاکم بر آن سنجیده شود.^۵ لذا در تعریف حسن نیت دست حقوق‌دانان باز گذاشته شده است تا در هر زمان مطابق با آنچه اوضاع و احوال اقتضا می‌کند آن را تعریف نمایند. بطور کلی گروهی حسن نیت را اصلی بنیادین می‌دانند که از قاعده‌ی لزوم وفای به عهد و دیگر قواعد حقوقی که با صداقت و انصاف در ارتباط هستند، اخذ

^۱ - Handyside v. United Kingdom, op.cit. , para. 48-49: "... The domestic margin of appreciation thus goes hand in hand with a European supervision..."

^۲ - Good Faith.

^۳ - ماده ۲۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین حقوق معاهدات: هر معاهده لازم الاجرائی برای طرفهای آن تعهدآور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد. و بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین "یک معاهده به حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد..."

^۴ - William Tetley, Good Faith in Contract. Particularly in the Contracts of Arbitration and Chartering, McGill University, 2010, p.7.

^۵ - میرقاسم جعفرزاده و حسین سیمائی صراف، «حسن نیت در قراردادهای بین‌المللی: قاعده‌ای فراگیر یا حکمی استثنائی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴، صص ۱۳۶، ۱۳۹.

شده است.^۱ حقوق دانان فرانسوی دو معنای کلی و مستقل برای حسن نیت شناسایی نموده اند. معنای نخست، «درستکاری در اعمال حقوقی» و معنای دوم، «تصور اشتباه و قابل اغماض» است که به منزله ی یک حق مورد حمایت واقع شده است. بر اساس این معانی، حسن نیت دو کارکرد مستقل دارد. در کارکرد نخست، به عنوان قاعده ای لازم الاجرا در انعقاد، اجرا و تفسیر معاهدات بین‌المللی اشاره دارد و در کارکرد دوم، به عنوان مبنای حقوقی، توجیه کننده، حمایت از شخص در موارد اشتباه و تصور نادرست به کار می رود که ناظر بر عدم اطلاع و ناآگاهی شخص است.^۲ رعایت این اصل مهم در قضیه‌هایی که محاکم قضائی بین‌المللی حتی اقدام به اعطاء اختیارات به دولتها می‌نماید، مورد تاکید واقع شده. بدین معنا که هر چند دکترین صلاحدید اختیاراتی را به دولتها اعطاء می‌نماید لکن باید توجه داشت که در اعمال این اختیارات باید اصل حسن نیت را به عنوان یکی از اصول مهم تفسیر معاهدات بین‌المللی، مد نظر قرار داد.^۳ این مهم مورد تاکید دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است. بطوریکه آن مرجع قضائی در قضیه A. and Others علیه‌رغم اعطاء حق به صلاحدید تاکید می‌نماید که اقدامات حسن نیت نیز می‌بایست در تفسیر بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون مورد توجه قرار گیرد.^۴

ج) انصاف

انصاف به عنوان یک منبع و اصل حقوقی، نه تنها در تفسیر معاهدات بین‌الملل، بلکه در ابعاد دیگر حقوقی نیز، دارای اثر و نقش است.^۵ اعمال این اصل که باعث می‌گردد نابرابریها و بی



^۱ - J.F.O'Connor, Good Faith in English Law, Dartmouth Publishing Company Limited, 1990, p.102.

^۲ - علی باریکلو، سید علی خزایی، «اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش قراردادی با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه»، مجله حقوق دادگستری، شماره ۷۶، زمستان ۹۰، صص ۵۵-۵۷.

^۳ - Yuval Shany, op.cit, p. 910.

^۴ - A. and Others v. the United Kingdom, op.cit, para. 165.

^۵ - به عنوان مثال در قراردادهای بین‌المللی، انصاف یکی از اصول کلی حقوق است که در صورت بروز اختلاف میان طرفین معامله، به تنهایی و یا همراه دیگر منابع حقوقی (قانون، کنوانسیون، عرف و غیره، بسته به مورد برای رفع منازعه ارجاعی به قاضی یا داور، مورد استناد قرار می‌گیرد. و اختلافات فی‌مابین بر اساس همین اصول کلی حقوقی حل و فصل می‌گردد. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:



عدالتی ها و تبعیض های ناروا جایگاهی در قراردادهای بین‌المللی و معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی بالاخص در تفسیر آنها نداشته باشد^۱ در حقوق داخلی دولتها از اهمیت به سزائی برخوردار است^۲ و همچنین در عرصه بین‌المللی نیز این اصل جایگاه خاصی در بین محاکم داوری^۳ و قضائی بین‌المللی دارد. در خصوص جایگاه اصل انصاف در محاکم داوری و قضائی بین‌المللی دو نکته می‌بایست بیان گردد نخست اینکه اعمال اصل انصاف هرگز به اختیار قاضی و یا داور دعوا نمی‌باشد. بدین معنا که با توجه به اینکه این مراجع به عنوان نهاد های قضایی باید اختلافات را به موجب حقوق بین‌الملل حل و فصل کنند، لذا تصمیم‌گیری در خصوص اعمال انصاف در فرآیند صدور حکم فقط با رضایت طرفین امکان پذیر است. این مهم در بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در باب تصمیم‌گیری دیوان در مسائل مطروحه نیز قید گردیده «.....»^۴

۲- مقررات این ماده حقی را که دیوان دادگستری بین‌المللی دارد و به موجب آن می‌تواند در صورت تقاضای طرفین درباره آنها به نحو «تساوی» طبق قانون حکم دهد خللی وارد نمی‌کند». چنانچه در این جا مشاهده می‌کنیم بند ۲ ماده ۳۸ اصل انصاف را به عنوان یک منبع معتبر برای رسیدگی به دعاوی آن هم در دیوان معتبری چون دیوان دادگستری را می‌پذیرد، هر چند که این پذیرش یک پذیرش منجز نیست بلکه به اختیار طرفین اختلاف در آن دعوا معلق

محمد مهدی کریمی نیا، «جایگاه انصاف در حقوق تجارت بین‌الملل»، فصلنامه معرفت، شماره ۴۹، دی ۱۳۸۹، صص ۲۸-۳۴.

^۱ محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات، پیشین، ص ۱۶۴.

^۲ برای مثال، ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی فرانسه و ماده ۱۰۷ قانون مدنی الجزایر و مصر، انصاف را در کنار عرف و قانون، از منابع التزام های معاهداتی و قراردادی معرفی کرده اند و یا انگلستان، قانونی با عنوان «قانون شروط قراردادی غیر عادلانه» را به تصویب رسانده است.

^۳ دیوان‌های داوری در قضیه‌هایی همچون قضیه ی سرخ پوستان کایوگا در سال ۱۹۲۶، مساله مرزی گواتمالا و هندوراس در سال ۱۹۳۳ و در جنگ گران چاکوبین بولیوی و پاراگوئه در سال ۱۹۳۸ به اصل «رعایت انصاف» توسل جسته اند. این مهم در آراء صادره در دعاوی غرامت نفتی نیز به مانند قضیه ی لیامکو بسیار مورد استناد دیوان داوری قرار گرفته است. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به: محسن محبی، «رویه داوری بین‌المللی درباره غرامت (دعاوی نفتی)»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۵، سال ۱۳۸۵، صص ۷۰-۹ و نیز سید باقر میر عباسی، رضوان باقرزاده، «نقش انصاف در حل و فصل اختلافات بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، دوره چهارم، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲، صص ۳۴۵-۶۴.

است. همچنین راه حل منصفانه نمی‌تواند تعارض عمیقی با اصول و قواعد و قوانین داشته باشد، مگر آن که این اصول و قوانین از نظر طرفین دعوا دیگر اصول و قوانین منصفانه نباشند.

د) رعایت موضوع و هدف

جستجوی موضوع و هدف^۱ هر معاهده بین‌المللی از اهمیت به سزائی برخوردار است. چرا که هدف و موضوع یک معاهده بین‌المللی، نیات و مقاصد طرفین متعاقد در قبال اجرای عملی و یا اجتناب از عملی را در خصوص یک موضوع مشخص می‌نماید. این مهم در تفسیر معاهدات نیز از اهمیت بیشتری برخوردار است. به این ترتیب تفسیر یک معاهده می‌بایست در پرتو موضوع و هدف آن صورت گیرد در غیر این صورت فاقد ارزش می‌باشد. در این خصوص بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ بیان می‌دارد «یک معاهده به حسن نیت و منطبق با معنای معمولی ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد...» حال این سوال مطرح می‌گردد که موضوع و هدف یک معاهده را از چه طریق و روشی می‌توان فهمید. در این خصوص لازم به ذکر است که هر چند عده ای راه حل های متفاوتی به مانند مراجعه به متن معاهده و... را بیان داشته‌اند، لکن باید توجه داشت به طور کلی روش خاصی که به کمک آن بتوان به هدف و موضوع یک معاهده دست پیدا نمود، وجود ندارد.^۲ شایان ذکر اینکه علیرغم این مسئله که موضوع و هدف یک معاهده مهمترین بخش از سیاق معاهده می‌باشد، لکن باید توجه داشت که موضوع و هدف به خودی خود بخش مستقلی از معاهده نیست. این مهم، مورد تاکید محاکم قضائی و داوری نیز قرار گرفته است به عنوان مثال دیوان داوری ایران و آمریکا در پرونده الف ۱۸ بیان می‌نماید:^۳ «موضوع و هدف معاهده مهمترین بخش سیاق معاهده می‌باشد؛ لیکن موضوع و هدف عنصر مستقلی از سیاق نیست. موضوع و هدف معاهده را نمی‌توان منفک از الفاظ آن ملاحظه نمود بلکه جزو لاینفک متن می‌باشد؛ لذا وفق ماده ۳۱ کنوانسیون وین موضوع و هدف معاهده صرفاً برای روشن تر شدن متن

^۱-object and purpose.

^۲ - Robert Alexy , A Theory of Legal Argumentation; The Theory of Rational Discourse as Theory of Legal Justification, Oxford, Clarendon Press, 1989 , p. 241.

^۳ - تصمیم شماره ۱۳۰ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۷۹ دیوان در قضیه الف ۱۸ بند ۵۸.





مورد استفاده قرار می‌گیرد و نه برای اینکه از آن معنای مستقلی برخلاف متن استخراج کرد.^۱ همچنین رعایت موضوع و هدف یک معاهده بین‌المللی که از اصول تفسیری بسیار مهمی می‌باشد، می‌بایستی حتی به هنگام اعمال دکترین صلاحدید، توسط دولتها به آن توجه شود و در این بین، دیوان‌های قضائی بر این موضوع نظارت می‌نمایند که آیا اختیارات اعمال شده تحت قالب دکترین صلاحدید با هدف و موضوع آن معاهده متناسب می‌باشد. توجه به این اصل مهم در پرونده لایلا شاهین که دادگاه اختیاراتی را به دولتها اعطاء نموده بود، تاکید شد. بطوریکه در این پرونده دادگاه بیان می‌دارد که ماده ۲ پروتکل شماره ۱ کنوانسیون می‌بایست با توجه به موضوع و هدف کنوانسیون مورد توجه قرار گیرد.^۲ و یا دیوان در قضیه Wemhoff تاکید می‌نماید که می‌بایست که حتماً هدف و موضوع معاهده نیز مورد توجه قرار گیرد نه اینکه تنها به بررسی تعهداتی که دولتهای عضو کنوانسیون به موجب معاهده قبول نموده اند، پرداخته شود.^۳

ذ) اصل اثر مفید

به طور کلی، در تفسیر عبارات و کلمات یک معاهده، آن دسته از معانی را باید پذیرفت که اثر مفید و مطلوبی بر آنها مترتب باشد و از تفسیرهایی که به نتایجی آشکارا بی معنی و نامعقول منجر می‌شوند، باید اجتناب نمود. لازم به ذکر است که اثر مفید منجر به تفسیر موثر می‌گردد. البته رعایت اصل اثر مفید تا جایی است که اجرای بدون قید و شرط متن معاهده را به همراه داشته باشد حتی اگر متن با سایر عناصر معاهده در تعارض باشد مگر آنکه تفسیر بر اساس متن معاهده، معنایی غیر منطقی با معنای «ظاهری و روح و منطوق معاهده» کارکرد، موضوع و هدف معاهده به دست دهد که در این حالت، قاعده اثر مفید قابلیت اجرایی پیدا می‌کند.^۴ توجه به این اصل مهم همواره

^۱ - شایان ذکر اینکه پیش از این رأی نیز دیوان در قضیه الف ۱۷ بر این موضوع تاکید نموده بود: «موضوع و هدف معاهده مبنای مستقلی برای تفسیر محسوب نمی‌شود بلکه در تصمیم‌گیری نسبت به معانی واقعی متن معاهده به عنوان عوامل کمکی و فرعی به حساب خواهد آمد»

^۲ - Pieter van Dijk, Godefridus J. H. Hoof, G. J. H. Van Hoof, Theory and Practice of the European Convention on Human Rights, Martinus Nijhoff Publishers, 1998, p.94.

^۳ - Sahin v. Turkey, ECHR chamber judgement of 29 June 2004, para. 141.

^۴ - Wemhoff v. Germany, judgment of 27 June 1968, Series A No. 7, para. 8.

^۵ - محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، پیشین، ص ۱۶۸.

مورد تاکید محاکم داوری و قضائی بین‌المللی، به مانند هیات استینافی سازمان تجارت جهانی قرار داشته است. بطوری که به عنوان نمونه این هیات در پرونده گازوئیل بر این اصل مهم در تفسیر معاهدات تاکید می‌نماید.^۱ اولین اصلی که در مقدمه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قید شده است اصل «حفاظت موثر»^۲ می‌باشد. بدان مفهوم که برجسته ترین وظیفه کنوانسیون، حفاظت موثر از حقوق بشر می‌باشد و نه اجرای تعهدات دوجانبه میان دولتها. لذا به استناد این اصل کنوانسیون نمی‌بایست که فقط از نقطه نظر احترام به حاکمیت دولتها تفسیر گردد. و چنانچه تفاسیر گوناگونی امکان پذیر باشد، ارجحیت باید به تفسیری داده شود که قصد جلوگیری از تضعیف کارایی کنوانسیون اروپایی را داشته باشد. این اصل مهم در قضیه آرتیکو علیه ایتالیا مورد تاکید قرار گرفته است.^۳ همچنین دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه سوئرینگ به صراحت بیان می‌دارد که مقررات کنوانسیون می‌بایست به گونه ای تفسیر و بکار گرفته شوند که منجر به حمایت عملی و موثر از انسان شود.^۴

ک) اصل رعایت قواعد حقوق بین‌الملل

دولتها به هنگام انعقاد معاهده با آگاهی از مقرراتی که در آن زمان وجود داشته به انعقاد آن معاهده همت گماشته اند؛ بنابراین منطقی می‌باشد که برای تفسیر هر معاهده باید به مقررات موجود در آن زمان توجه کرد؛ زیرا به لحاظ همین مقررات بوده که دولتها رابطه ای معین را میان خود تنظیم کرده اند.^۵ این مهم مورد توجه کنوانسیون حقوق معاهدات نیز قرار گرفته است.

^۱ -United States – Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, Panel Report , WT/DS2/R, Jan. 29, 1996 , p. 23.

^۲ - Effective protection.

^۳ دولتهای عضو این کنوانسیون که اعضای شورای اروپا هستند... با توجه به اینکه هدف از اعلامیه مزبور تضمین شناسایی و رعایت همگانی و موثر حقوقی است که در آن اعلام شده است.

^۴ - Artico v. Italy, Series A no. 37 , judgment of 13 May 1980, para 33: "... The Court recalls that the Convention is intended to guarantee not rights that are theoretical or illusory but rights that are practical and effective..."

^۵ -Soering v United Kingdom, Series A No. 161, judgment of 7 July 1989, para. 87.

^۶ - هدایت اله فلسفی، "روشهای شناخت منطقی حقوق بین‌الملل: تفسیر و اجراء مقررات حقوق بین‌الملل"، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ و بهار و تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۹۶.





بطوریکه به موجب بند ج از جزء سوم ماده ۳۱ معاهده ۱۹۶۹، در تفسیر هر معاهده، باید علاوه بر سیاق کلام معاهده هر قاعده مرتبط حقوق بین‌المللی که در روابط میان طرفین قابل اجرا باشد نیز مورد نظر قرار بگیرد. لازم به ذکر است توجه به این اصل مهم در پرونده گلدِر مورد تاکید و بررسی قرار گرفته است.^۱

گ) اصل توجه به سیاق عبارات معاهده

معاهده وسیله ای است که دولت‌ها برای تنظیم روابط متقابل خویش از آن استفاده می‌کنند. معاهده حتی اگر از اسناد متعدد ترکیب یافته باشد، در «جمع یک کل» است، زیرا در آن هر قاعده مکمل قاعده ای دیگر است تا آن حد که درک هر یک از اجزا فقط با توجه به کل معاهده میسر می‌گردد. بنابراین در تفسیر اجزای هر عبارت کلمات باید در سیاق خود مورد توجه قرار گیرند. سیاق کلمات معاهده را می‌توان از اصول زبانشناختی؛ کاربرد آن استنباط نمود.... سیاق کلمات در مفهوم اخیر به معنای منزلت اجتماعی هر قاعده از زمان وضع یا اجرای آن قاعده است. سیاق در این مفهوم متضمن تمامی ارتباطات، ارزشهای اجتماعی و قواعدی است که به طور کلی مبین مبانی فکری و همچنین تأثیرات عملی و اهداف مورد نظر یک معاهده است.^۲ بند دوم از ماده ۳۱ معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات نیز سیاق را در این مفهوم مورد توجه و نظر قرار داده است بطوری که به موجب آن سیاق کلمات علاوه بر متن و مقدمه و ضمایم معاهده عبارت است از الف: هر موافقتنامه ای که با معاهده مرتبط بوده و به لحاظ همان معاهده میان طرفین انعقاد یافته باشد؛ ب: هر سندی که یک یا چند دولت طرف معاهده به سبب معاهده پدید آورده و در حد سندی مرتبط با معاهده مورد شناسایی و قبول سایر طرفین قرار گرفته باشد. البته تعریفی که معاهده ۱۹۶۹ از سیاق کلام ارائه داده است تعریفی کلی نیست و فقط در قلمرو تفسیر اعتبار دارد؛ به همین جهت آنچه جزو لازم سیاق کلام به شمار آمده الزاماً جزو لاینفک معاهده نیست واضح قاعده یا مفسر آن است.^۳ توجه به این اصل مهم در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر ابتدا در پرونده زبان بلژیک مورد تاکید قرار گرفت و در این قضیه دیوان بیان داشت که «کنوانسیون و پروتکل‌های

^۱ -Golder v. UK, Series A No. 18, Judgment of 21 February 1975, para. 35.

^۲ -هدایت اله فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹، ص ۴۵۵.

^۳ -هدایت اله فلسفی، «روشهای شناخت منطقی حقوق بین‌الملل: تفسیر و اجراء مقررات حقوق بین‌الملل»، پیشین، ص ۱۸۷.

آن به عنوان یک کل می‌بایست در نظر گرفته شود.^۱ همچنین بعد از آن قضیه دیوان مجدداً در قضیه Schalk and Kopf بیان داشت که «کنوانسیون می‌بایست به عنوان یک کل مورد توجه قرار گیرد و بنابراین مواد آن نیز می‌بایست در هماهنگی با یکدیگر در نظر گرفته شوند.»^۲

ن) تفسیر طبق معانی عادی و متداول

تفسیر قانون، علی‌الاصول، بر عهده قانونگذار و تفسیر مقررات بین‌المللی نیز علی‌الاصول بر عهده دولتهاست. در خصوص تفسیر مقررات و معاهدات بین‌المللی لازم به ذکر است اصل بر این است که از کلمات و اصطلاحات معاهده، معانی باید مستفاد گردد که «معمول و متداول» باشد. موسسه حقوق بین‌الملل در قطعنامه ۱۹ آوریل ۱۹۵۶، بر استفاده از این روش تأکید نموده است.^۳ البته باید توجه داشت که هر چند عده ای اعتقاد دارند که توجه به این اصل می‌بایست همواره مورد توجه دولتها به هنگام اعمال حق به صلاحدید قرار داشته باشد،^۴ لکن تکیه تنها بر این اصل در بعضی از قضیه‌های مطروحه نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد به عنوان مثال این اصل نمی‌تواند که در خصوص کسی که تمایل به تغییر جنسیت دارد مورد استفاده قرار گیرد چرا که ماده ۸ کنوانسیون اروپایی در خصوص این موضوع سکوت نموده است و یا با توجه به اینکه عموماً معاهدات بین‌المللی به دو یا چند زبان نگارش می‌شوند تکیه بر معانی عادی و متداول می‌تواند منجر به تفاسیر مختلفی شود.

بخش دوم: روشهای تفسیر معاهدات بین‌المللی

بعد از بیان این موضوع که دولتها می‌بایست به هنگام اعمال اختیارات خود اصول و قواعد حاکم بر تفسیر معاهدات بین‌المللی را نیز رعایت نمایند، این سوال مطرح می‌گردد که این عمل تفسیری صورت گرفته از ناحیه دولتها مطابق با کدام یک از روش‌های تفسیر معاهدات بین‌المللی می‌باشد.

^۱ - Belgium” v. Belgium, op.cit , para 1”... Convention and Protocol must be read as a whole...”

^۲ -Schalk and Kopf v. Austria, judgment of 24 June 2010, para 101 “...Convention is to be read as a whole and its Articles should therefore be construed in harmony with one another...”

^۳ -هدایت اله فلسفی، «روشهای شناخت منطقی حقوق بین‌الملل: تفسیر و اجراء مقررات حقوق بین‌الملل»، پیشین، ص ۱۸۵.

^۴ -Monica Lugato, the ‘Margin of Appreciation’ and Freedom of Religion: Between Treaty Interpretation And Subsidiarity”, Journal of Catholic Legal Studies , Vol. 52:49 , p. 60.



به طور کلی سه نوع روش اصلی تفسیر معاهدات وجود دارد که عبارتند از تفسیر غائی، تفسیر ذهنی و تفسیر متنی که در این مبحث به توضیح آنها می‌پردازیم.^۱

بند اول: تفسیر غائی

اولین روش تفسیر غائی^۲ است، این روش، تفسیر بر اساس موضوع و هدف یک معاهده می‌باشد.^۳ این روش بر این فرض استوار است که با عنایت به این مطلب که هر معاهده ای در پرتو تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و... خاصی تدوین و منعقد گردیده است، لذا هدف این تفسیر فهمیدن اهدافی است که آن معاهده برای تحقق آن انعقاد یافته است. این روش تفسیر به موجب قسمت انتهائی بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین که اشعار می‌دارد: «یک معاهده به حسن نیت... و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر خواهد شد»، به رسمیت شناخته شده است. همچنین با توجه به محتوای ماده ۲۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۴ می‌توان اذعان نمود که این معاهده منطقه‌ای نیز به مانند ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات این نوع روش تفسیری را به

۱- عده ای از حقوقدانان حقوق بین‌الملل به روشهای دیگری مانند تفسیر عینی، مضیق و یا روش مقایسه ای نیز اشاره نموده اند لکن این روش های تفسیر به عنوان روش های فرعی تفسیر محسوب و به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. جهت مطالعه بیشتر در خصوص هر یک از این روش ها رجوع کنید به: ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق معاهدات بین‌المللی، پیشین، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۲- teleological interpretation.

۳- David S. Jonas , Thomas N. Saunders , “The Object and Purpose of a Treaty: Three Interpretive Methods” , Vanderbilt Journal of Transnational Law, vol 43, No.3 , 2010, p. 578.

۴- ماده ۲۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر: هیچ یک از مواد این کنوانسیون به نحوی تفسیر نخواهد شد که الف - هر دولت عضو، گروه یا شخص را محروم از تمتع یا اجرای حقوق و آزادیهای شناخته شده در این کنوانسیون بنماید یا آنها را بیشتر از حد مقرر شده در این کنوانسیون محدود نماید. ب- برخورداری یا اعمال حق آزادی شناخته شده در قوانین دولتهای عضو یا در کنوانسیون دیگری که یکی از دولتهای مذکور عضو آن هستند را محدود کند. ج - حقوق یا تضمیناتی را که از ذات انسان نشات می‌گیرد و یا بازتابی از دموکراسی به عنوان نمونه ای از دولت می‌باشد منع نماید. د- تاثیر و نتیجه ای را که اعلامیه آمریکائی و یا دیگر اقدامات بین‌المللی واجد همان ماهیت می‌توانند داشته باشند مستثنا و یا محدود کند.

رسمیت شناخته است.^۱ در خصوص رویه محاکم قضائی در استفاده از این روش تفسیری لازم به ذکر است که با بررسی آراء صادره قضائی بین‌المللی می‌توان احراز نمود که این محاکم بر استفاده از این روش تفسیری تاکید دارند، بطوریکه به عنوان مثال تقریباً در تمامی قضاوت‌های صورت گرفته توسط دیوان اروپایی حقوق بشر، تفسیر مبتنی بر هدف و موضوع معاهده با قید شدن عباراتی که موضوع و هدف کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محسوب می‌گردد به مانند «حمایت از انسان»، «حفظ و ترویج آرمان‌های یک جامعه دموکراتیک»... مورد تاکید قرار گرفته است.^۲

بند دوم: تفسیر ذهنی یا تاریخی

دومین روش تفسیر روش ذهنی و یا تاریخی معاهدات می‌باشد^۳ بدین معنا که از آنجا که معاهده ناشی از توافق صریح دو یا چند اراده است، به همین جهت، در تفسیر آن باید به قصد و نیت طرفین پی برد.^۴ برای پی بردن به قصد و نیت طرفین یک معاهده علاوه بر متن معاهده که می‌تواند در آشکار کردن قصد و نیت کمک نماید فاکتورهای مهم تری نیز می‌توان پیدا نمود.^۵ یکی از بهترین اسنادی^۶ که در کنار متن یک معاهده می‌تواند برای پی بردن به قصد و نیت طرفین کمک نماید اسناد رسمی مذاکرات^۷ می‌باشد.^۸ کنوانسیون حقوق معاهدات در ماده ۳۲ خود اجازه



^۱ - Lucas Lixinski, " Treaty Interpretation by the Inter-American Court of Human Rights: Expansionism at the Service of the Unity of International Law ", The European Journal of International Law , Vol. 21 no. 3, p. 588.

^۲ - David Harris, Michael O'Boyle, Edward Bates , Law of the European Convention on Human Rights , Oxford University Press , 2009 , pp.5-6.

^۳ - Subjective or historical interpretation

^۴ - محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، پیشین، ص ۱۷۱

^۵ - Peter Mcrae , "The Search for Meaning: Continuing Problems with the Interpretation of Treaties", Victoria University Wellington Law Review , Vol.33 , 2002 , p.216.

^۶ - اسناد بسیاری برای پی بردن به قصد و نیت طرفین یک معاهده وجود دارد به مانند سیاق، تفسیر جمعی برخی از طرفهای معاهده، متن معاهده که شامل ضمائم و مقدمه نیز می‌گردد، هر توافق موخر بر معاهده و یا برخی از آنها که به نوعی به خود معاهده و یا چگونگی اجرای آن مربوط می‌شود و هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل.

^۷ - travaux préparatoires official record of a negotiation

^۸ - Ravi Sharma Aryal , Interpretation of Treaties: Law and Practice, New Delhi, Deep & Deep, 2003 , p. 16.

استفاده از این سند را تنها به عنوان وسائل مکمل تفسیر^۱ داده است بدین معنا که استفاده از این اسناد صرفاً هنگامی مجاز است که به منظور تأیید معنای متّخذ از اجرای ماده ۳۱ باشد و یا تعیین معنای معاهده در صورتی که تفسیر آن طبق ماده ۳۱، الف. معانی مبهم یا بی مفهوم القا کند؛ یا ب. منجر به نتیجه ای شود که آشکارا بی مفهوم یا نامعقول باشد. البته همانطور که در بخش اول بیان گردید، با توجه به اینکه یکی از اصول مهم دکتین صلاحدید «اصل تفسیر پویا»^۲ می باشد و به موجب این اصل واژه ها و مفاهیم مورد استفاده در کنوانسیون می بایست در پرتو دیدگاههای موجود در جامعه دموکراتیک امروزی تفسیر گردد نه در دیدگاههای موجود در جامعه سال ۱۹۵۰ که کنوانسیون به تصویب رسیده است. لذا به نظر می رسد این روش در تفسیر کنوانسیونهای حقوق بشری به مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر جایگاهی نداشته باشد. هر چند در مواقع استثنائی دادگاه اجازه استفاده از این روش تفسیری را داده است^۳

بند سوم: تفسیر متنی

سومین روش تفسیری، تفسیر متنی^۴ می باشد. بدین معنا که می بایست جهت تفسیر معاهده به متن آن مراجعه نمود. در حوزه داخلی دولتها تفسیر متنی از ارزش بسیاری برخوردار است چرا که این نوع تفسیر که توسط قانونگذار انجام می شود می بایست که توسط مردم و قضات محاکم مورد استفاده و استناد قرار گیرد.^۵ روش تفسیر متنی برای دستیابی به معنای معمولی و یا فنی یک عبارت ایجاد شده است.^۶ این روش بارها توسط محاکم قضائی بین المللی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته شده و در جریان پرونده های مطروحه این روش تفسیری تبیین شده است. به عنوان نمونه دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه Johnston اذعان می نماید که اگر این روش تفسیری در

^۱ -Supplementary means of interpretation.

^۲ -Evolutive Interpretation.

^۳ -Johnston and others v Ireland, 18 December 1986, para 52.: "... Moreover, the foregoing interpretation of Article 12 (art. 12) is consistent with its object and purpose as revealed by the travaux préparatoires..."

^۴ -Textual interpretation

^۵ -Robert S. Summers, D. Neil McCormick, Interpreting Statutes: A Comparative Study, Dartmouth Pub Co, 1991, p.534.

^۶ -Ibid, pp. 512-513.

خصوص موضوع مورد اختلاف مبنی بر اینکه آیا ماده ۱۲ کنوانسیون شامل حق به طلاق نیز مورد استفاده قرار گیرد در اینصورت که با کمک این روش تفسیری هیچ حقی به طلاق را نمی‌توان از ماده ۱۲ کنوانسیون استنباط نمود.^۱ لذا دیوان روش‌های دیگر تفسیر را مدنظر قرار می‌دهد. نتیجه‌ای که از این مبحث حاصل می‌گردد این است که هر چند در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان یکی از محاکم قضائی بین‌المللی تقریباً هر سه نوع روش تفسیر در قضیه‌های مطروحه مورد تأیید قرار گرفته شده، لکن به دلیل تعدد استناد دیوان به موضوع و هدف کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به نظر می‌رسد دیوان تمایل بیشتری به روش تفسیر غائی به هنگام اعمال حق به صلاحدید دولتها دارد و مابقی روش‌های تفسیر در رویه دیوان نقشی حاشیه‌ای دارد. هر چند به نظر نگارنده استفاده از چندین روش تفسیری می‌تواند که قانع‌کننده تر باشد.

بخش سوم: در جستجوی دکترین صلاحدید دولتها در سایر معاهدات بین‌المللی

در عصر حاضر با وجود انتقادات بسیار از ناحیه دانشمندان و نیز بعضی از قضات دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص دکترین صلاحدید دولتها امروزه شاهد گسترش دکترین در حوزه‌هایی هستیم که تا چند سال پیش تصور آن نیز ممکن نبود. این مسئله دلایلی دارد، در ابتدا به دلیل شرایط کلی حاکم بر تعهدات بین‌المللی است که اختیار و آزادی عملی را به دولتها در اجرای تعهد خود می‌دهد. دلیل دوم به علت شرایط کلی حاکم بر محاکم قضائی بین‌المللی، دلیل سوم به جهت وجود شروط غیرمانع در معاهدات بین‌المللی و دلایل چهارم و پنجم عبارتند از ابهام در معاهدات بین‌المللی و در آخر وجود تعهدات مثبت در معاهدات بین‌المللی که در این فصل به بررسی هر یک می‌پردازیم:

بند اول: شرایط کلی حاکم بر تعهدات بین‌المللی

با بررسی تعهدات بین‌المللی دولتها از زاویه «اختیار»، می‌توان دو نوع تعهد را در عرصه حقوق بین‌الملل مشخص نمود، دسته اول تعهداتی است که تخطی از آن امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا دولتها در اجرای آن دارای هیچگونه اختیار و صلاحیددی نمی‌باشند که ما آنها را تعهدات آمره می‌نامیم، بنابراین در تعهدات آمره دولتها تنها در چارچوب الزامات، موارد و مصادیق مشخص حرکت می‌نمایند و هیچ حاشیه‌ای از ارزیابی و یا تفسیر آزاد به آنها اعطا نشده است. دسته دوم

¹ -Johnston and others v Ireland, op.cit , para. 52.





تعهداتی است که دولتها به دلیل شرایط خاص حاکم بر آن در تفسیر و نحوه اجرا، دارای آزادی عمل می‌باشند، در حقیقت صلاحیت وقتی اختیاری است که دولتها در مقابل امور معینی حق تصمیم‌گیری داشته باشند و بتوانند در مورد هر کاری که برای منافع و مصالح عمومی، مقتضی و صلاح می‌دانند، تصمیم‌گیری نمایند. از این رو در این نوع از تعهدات به دولتها اختیارات موسعی نسبت به تعهدات آمره اعطاء می‌گردد.^۱ البته باید توجه داشت از این تقسیم‌بندی نمی‌توان اینگونه استنباط کرد که در حقوق بین‌الملل تعهداتی وجود دارند که تخلف از آنها مجاز می‌باشد، زیرا تخلف از هیچ قاعده حقوقی، تجویز نشده است، بلکه این تقسیم‌بندی از نقطه نظر حدود اختیارات دولتها در مواجهه با این هنجارها می‌باشد.

جزء اول: معیارهای تفکیک تعهدات آمره از تعهدات تخییری

به طور کلی دو معیار در تفکیک نمودن تعهدات آمره از تعهدات تخییری وجود دارد. معیار اول که معیار «ارزیابی» و مربوط به حوزه صوابدید مقامات دولتها می‌باشد، بدین معنا است که بر اساس این معیار ماهوی، در تعهدات اختیاری، فرصت و امکان ارزیابی برای دولتها در نظر گرفته شده است، ولی در تعهدات آمره فرصت و امکان ارزیابی از آنها گرفته شده است. معیار دوم «معیار تفسیری» است بدین مفهوم که در تعهدات آمره معمولاً مکانیسم حقوق بین‌الملل برای دولتها تعیین نموده است که آنها حق تصمیم‌گیری فردی ندارند ولی در تعهدات تخییری دولتها می‌توانند با توجه به ماهیت تصمیم، موضوع را تفسیر نمایند.

جزء دوم: مفهوم تعهدات آمره

تعهدات آمره، تعهداتی می‌باشند که «منافع برتر کل جامعه بین‌المللی را حفظ می‌کنند» منفعتی که تخطی از آن جایز نمی‌باشد.^۲ لذا دولتها در اعمال آن دارای اختیار و صلاحیت نمی‌باشند. در این خصوص ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات اقدام به ارائه توصیفی شکلی از تعهدات آمره می‌نماید: «... قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده ای است که به وسیله اجماع جامعه بین

^۱ - e.g., Dapo Akande, Sope Williams, "International Adjudication on National Security Issues: What Role for the WTO? Virginia Journal of International Law, vol 43, 2003, pp.386-388.

^۲ - سید قاسم زمانی، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۳۱۹.

المللی کشورها به عنوان قاعده تخلف ناپذیر..... به رسمیت شناخته شده است»^۱. دو ویژگی بر این نوع از تعهدات حاکم است اول اینکه ماهیت تعهدات آمره به گونه ای است که به لحاظ اهمیتی که دارد، دغدغه تمامی دولت‌ها را بر می‌انگیزد و همه دولت‌ها می‌توانند به منافع حقوقی که در حمایت از این حقوق دارند، استناد نمایند^۲. در واقع، نقطه ثقل تعهدات آمره نفع حقوقی همه دولت‌ها در رعایت آن تعهدات می‌باشد؛ و بر این اساس، تمامی دولت‌ها حق دارند در صورت نقض این تعهدات توسط دولتی به مسئولیت بین‌المللی آن دولت، استناد نمایند^۳. در حالی که هر تابع حقوق بین‌الملل دارای حق ویژه ای برای وادار کردن دیگران به محترم شمردن تعهدات آمره است، بدون آنکه موظف باشد اثبات نماید، که شخص وی در نتیجه نقض حقوق یاد شده متحمل ضرر و زیان شده است^۴. خصیصه دیگری که تعهدات آمره دارند، این است که برخلاف سایر تعهدات فیما بین تابعان حقوق بین‌الملل، اعلام رضایت در آنها شرط نیست؛ بلکه به صرف عضویت در جامعه بین‌المللی، تحقق رضایت در این خصوص، محرز خواهد بود و در برخی موارد حتی علی‌رغم عدم تمایل و رضایت، اعضاء جامعه بین‌المللی نسبت به چنین تعهدی ملتزم قلمداد می‌گردند. در واقع، منشأ لازم الاجرا بودن تعهدات آمره، در رضایت و خواست تابعان حقوق بین‌الملل نخواهد بود، بلکه در ایجاد آن اصول و تعهدات از سوی جامعه بین‌الملل در کل می‌باشد، لذا نقض یک تعهد آمره، حتی اگر طی معاهده و بر مبنای رضایت طرفین صورت گیرد،



^۱- دیوان بین‌المللی دادگستری در پاراگراف ۳۴ رأی بارسلونا تراکشن چند نمونه از این تعهدات را در حقوق بین‌الملل معاصر بر شمرده است که عبارتند از: ممنوعیت اعمال تجاوز، نسل‌کشی، و نیز اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین انسان، از جمله حفاظت در برابر برده‌داری و تبعیض نژادی. البته به موجب ماده ۶۴ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، قواعد آمره همچنان در حال تحول اند و مواردی که تا کنون به قاعده آمره تبدیل شده اند (مانند: ممنوعیت تجاوز، ممنوعیت بردگی و تجارت برده، ممنوعیت نسل‌کشی و تبعیض نژادی، ممنوعیت شکنجه) موارد حصری نمی‌باشند.

^۲- Barcelona Traction, light and power company, limited (Belgium v. Spain), I.C.J. Reports , Judgment of 5 February 1970 ,para. 32.

^۳- ربکا والاس، حقوق بین‌الملل، ترجمه: سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱.

^۴- نگوین کک دین، پاتریک دینه و آلن پله، حقوق بین‌الملل عمومی، مترجم: حسن حبیبی، جلد دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۱۲۴.



موجب بطلان ذاتی عمل مخالف آن می‌شود^۱ و این مسئله خود برتری قواعد آمره را نسبت به سایر قواعد در حقوق بین‌الملل تأیید می‌نماید. بر این اساس، نقض تعهدات آمره، دولت یا سازمان بین‌المللی متخلف را در قبال جامعه بین‌المللی در کل مسئول می‌نماید؛ در حالی که نقض سایر تعهدات حقوق بین‌الملل مسئولیت دولت یا سازمان بین‌المللی متخلف را صرفاً در مقابل طرف زیان‌دیده، رقم می‌زند. نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌گردد این است که، وجود اختیارات و آزادی عمل برای دولتها با توجه به ویژگی الزام آور بودن حاکم بر تعهدات آمره نمی‌تواند در خصوص این دسته از تعهدات وجود داشته باشد.^۲

جزء سوم: مفهوم تعهدات تخییری

در حقوق بین‌الملل ما با دو سطح از تعهدات بین‌المللی دولتها سرو کار داریم سطح اول که تعهدات آمره نام دارد که توضیحات آن در جزء قبل بیان گردید، لکن سطح دوم تعهداتی قرار دارد که میزان تعهد دولتها به رعایت آن با توجه به ویژگیهای حاکم بر آن پائین تراز تعهدات دسته اول می‌باشد لذا اعمال و یا نحوه اجرای آن بسیار منوط به شرایط ناپایدار می‌باشند^۳ بدین مفهوم که ویژگی این تعهدات بدین صورت می‌باشد که در شرایط متفاوت، برنامه‌های اجرائی و کاربردی آنها نیز متفاوت می‌باشد و دولتهای مختلف نمی‌توانند یکنواختی قابل توجهی را پیدا نمایند چرا که آنها به ناچار وابسته به شرایط و یا وابسته به اهداف غیر یکنواخت می‌باشند. نتیجه‌ای که حاصل می‌گردد این است که تعهدات حاضر، دولتها را در یک حوزه قانونی^۴ که در آن دارای اختیار و آزادی عمل می‌باشند قرار می‌دهد. هر چند ممکن است رویه عملی دولتها، متناقض جلوه گر شود^۵. نتیجه اینکه در این نوع از تعهدات که کاربرد و نحوه اجرای تعهد ذاتاً نامعلوم و یا با توجه به شرایط، غیر مشخص است، مراجعه به دکترین صلاحدید دولتها در آن بیشتر دیده می‌شود.

^۱ - سید قاسم زمانی، جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل، پیشین، ص ۳۲۰

^۲ - Yutaka Arai-Takahashi, op.cit, p 210 and 226

^۳ - Dinah Shelton, Paolo G. Carozza, op.cit. p529

^۴ - Zones of Legality.

^۵ - Oskar Holmer, Decoding the Margin of Appreciation Doctrine in its use by the European Court of Human Rights, University essay from Stockholms universitet, Juridiska institutionen, 2013, p.19.

حال با این توضیح به طور نمونه به بررسی تعهدات تخییری در دو حوزه حقوق دریاها و محیط زیست می‌پردازیم.

الف - تعهدات تخییری دولتها در حوزه حقوق دریاها

اختیار دولتها در حوزه تعهدات بین‌المللی ممکن است به دو صورت جلوه گر شود، صورت اول این است که امکان دارد، این اختیار و آزادی عمل دولتها در اصل «اعمال و یا عدم اعمال تعهد» خود را نشان دهد که این موضوع معمولاً به صورت صریح برای دولتها پیش بینی می‌گردد به عنوان نمونه در حوزه تعهدات دولتها در حوزه حقوق دریاها، ماده ۲۱۸ کنوانسیون ملل متحد در خصوص حقوق دریاها مقرر می‌دارد «وقتی یک کشتی به طور داوطلبانه وارد یک بندر یا تأسیسات نزدیک ساحل می‌شود، دولت ساحلی «می‌تواند» آن را مورد تحقیق و بازرسی قرار داده و در جایی که شواهد و قرائن اقتضاء می‌کند، در خصوص هر گونه تخلیه‌ای از آن کشتی خارج از آب‌های داخلی، دریای سرزمینی یا منطقه انحصاری اقتصادی دولت مزبور که ناقض قواعد و استانداردهای قابل اجرای بین‌المللی ایجاد شده توسط سازمان بین‌المللی صالح یا کنفرانس دیپلماتیک عمومی باشد، اقدامات لازم را انجام دهند.»^۲ همچنین در خصوص تحقیقات در منطقه انحصاری اقتصادی دریایی نیز کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحقیقات علمی دریایی را تابع رضایت دولت ساحلی دانسته است^۳ و مقرر می‌دارد که دولت ساحلی در اعمال صلاحیت خود نسبت به تحقیقات علمی «حق انحصاری» تنظیم، صدور اجازه و اجرای تحقیقات علمی را در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره منطبق با مقررات مربوطه کنوانسیون دارد. نتیجه اینکه دولت ساحلی برای دادن یا عدم دادن رضایت دارای اختیار کامل است.^۴ و دولت ساحلی می‌تواند



1- Yuval Shany, op.cit, pp. 912-914.

2- United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS).Art. 218

3- United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS).Art. 246(2)

4- H. Myron Nordquist, United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982, published by martinus nijhoff publisher, 1991, p. 246

«به صلاحدید خود»^۱ از اعطاء رضایت به انجام طرح تحقیقاتی علمی دریایی دولت یا سازمان بین‌المللی ذیصلاح دیگری در منطقه انحصاری اقتصادی و یا فلات قاره اش خودداری نماید.^۲

ب- تعهدات تخییری دولتها در حوزه حقوق محیط زیست

نوع دیگری از اختیارات دولتها ممکن است در تعهدات بین‌المللی به صورت «شیوه اجرا» عملیاتی گردد. البته به نظر نگارنده این نوع اختیار در خصوص تعهدات عام الشمول (البته به جز آنهایی که تبدیل به تعهدات آمره گریده اند) مورد استفاده قرار می‌گیرد چرا که دولتها از یک سو به دلیل عام الشمول بودن یک معاهده در انجام اصل عمل دارای تعهدی مضاعف نسبت به معاهدات دیگر می‌باشند، لکن میزان این التزام به مانند تعهدات آمره نیست، لذا کشورها در عین پایبندی به این نوع از معاهدات از اختیاراتی در «شیوه اجرا» برخوردار می‌باشند. به عنوان مثال تعهد جامعه جهانی در قبال محیط‌زیست سالم، صرف نظر از این که در کدام حیطه جغرافیایی باشد، به لحاظ اینکه تأثیر اکوسیستمی جهانی داشته و تمامی اعضاء جامعه جهانی را متضرر می‌نماید لذا به تعهدی عام الشمول و جهانی مبدل شده که نظم عمومی جامعه بین‌المللی را متأثر می‌سازد.^۳ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در نظریه مشورتی خود راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح های



^۱ - بند ۵ ماده ۲۴۶ کنوانسیون حقوق دریاها «... مع هذا دولت ساحلی می‌تواند به تشخیص خود رضایتش را برای انجام یک پروژه تحقیقات علمی دریایی یک دولت دیگر یا سازمان های بین‌المللی صلاحیت دار در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره خود استکاف نماید...»

^۲ - در خصوص مکانیسم تحقیقات در منطقه انحصاری اقتصادی رجوع شود به: یاسر امین رعیا، «تحقیقات علمی در منطقه انحصاری اقتصادی دریایی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱، صص ۷۷-۷۷.

^۳ - حق بر محیط زیست سالم در اسناد بین‌المللی بسیاری مورد تأیید قرار گرفته است از جمله: ماده ۱ اعلامیه ی پایانی کنفرانس سازمان ملل متحد درباره ی محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲ (اعلامیه استکهلم)، ماده ۴ اولین سند منشور آفریقایی حقوق بشر، مصوب ۱۹۸۱ و ماده ۱۱ پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه اقتصادی و فرهنگی، مصوب ۱۹۸۸ و... همچنین در زمینه حفاظت از محیط زیست اصول مختلفی شکل گرفته که به لحاظ اهمیت شان برای زیست بشری، کل جامعه بین‌المللی را متعهد می‌نمایند.

هسته ای^۱، و نیز در قضیه سد گابچیکوو - ناگیماروس^۲ به طور ضمنی وجود تعهدات زیست محیطی عام الشمول را به رسمیت شناخته است. خلاصه آنکه، این تعهدات غیر الزام آور که تعهدات «حقوق نرم»^۳ نیز نامیده می شوند، قابلیت این را دارند تا به دولتها اختیار و آزادی عملی در «شیوه اجرا» اعطاء نماید. نمونه بارز این نوع تعهد در حوزه محیط زیست را می توان در پروتکل کیوتو^۴ که به منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، که عامل اصلی گرم شدن زمین در دهه‌های اخیر محسوب می شوند، ملاحظه نمود. در این معاهده دولت‌ها متعهد گردیده اند که ظرف ده سال آینده میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را ۰.۵٪ کاهش دهند و به دولت‌های در حال توسعه کمک‌های مالی برای افزایش ضریب نفوذ استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر نظیر انرژی

^۱ - دیوان در بخشی از این نظریه مشورتی بیان می‌دارد، محیط زیست یک مفهوم مجرد و انتزاعی نیست، بلکه نمایانگر فضای زندگی، کیفیت آن و سلامت انسان ها، از جمله نسل های آینده است. براین اساس وجود تعهد عمومی دولتها به تضمین و اطمینان از اینکه در فعالیت هایی که داخل در صلاحیت و کنترل شان انجام می‌شود، محیط زیست دولتهای دیگر و مناطق خارج از کنترل ملی شان محترم خواهد بود، در حال حاضر بخشی از بیکره ی حقوق بین الملل، محیط زیست است جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Legality of the threat or use of nuclear weapons. Advisory Opinion, 1996, para 29: "... The Court also recognizes that the environment is not an abstraction but represents the living space, The existence of the general obligation of States to ensure that activities within their jurisdiction and control respect the environment of other States or of areas beyond national control is now part of the corpus of international law relating to the environment."

^۲ - دیوان در بخشی از این رای اشاره نموده است که حفاظت از تعادل زیست محیطی جهان باید به عنوان منافع ضروری کلیه دولتها، در جهت نیل به هدف حفاظت از جامعه بین‌المللی در کل در نظر گرفته شود. زیرا واقعیت این است که، برخی از هنجارهای مدون و استاندارد های عرفی در حقوق بین‌الملل محیط زیست به عنوان تعهدات عام الشمول محسوب می شوند.

^۳ - استفاده از حقوق موسوم به «حقوق نرم» بویژه در حقوق بین‌الملل محیط زیست رایج است. حقوق نرم را می توان بیان تعهدات رسمی غیر الزام آور، همانند اعلامیه های استکهلم و ریو نامید، یا آن را به عنوان دستورالعمل ها یا رهنمودهای کلی برای انعقاد معاهدات دانست.

^۴ - Kyoto Protocol

خورشیدی و بادی، اعطا نمایند لکن این پروتکل تعیین مسیر چگونگی وصول به این مقصود را به دولت‌ها واگذار نموده است.^۱

جزء چهارم: بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال تعهدات آمرو و تخییری بین‌المللی

حقوقدانان بین‌المللی، مسؤولیت را ناشی از فعل‌ها و ترک فعل‌هایی می‌دانند که به استناد مقررات بین‌المللی، غیر قانونی تلقی می‌شوند، این شاخصه توسط دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، در قضیهٔ فسفات مراکش^۲، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایایی مانند کانال کورفو^۳، دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا^۴، کابچیکوو - ناگیماروس^۱ و نیز در نظر مشورتی دربارهٔ

^۱- بر اساس پروتکل کیوتو، اعضای پیوست ۱ کنوانسیون (کشورهای پیشرفته) برای انجام تعهد کاهش مقدار انتشار و نیز به منظور ارتقاء توسعه پایدار، در موارد زیر تلاش خواهند کرد: ۱- اجرا و یا تشریح بیشتر سیاستها و اقدامات طبق شرایط ملی خود، مانند افزایش کارآیی انرژی در بخشهای مربوط به اقتصاد ملی، محافظت و افزایش چاهکها و انبارهای گازهای گلخانه‌ای، ترغیب شکل‌های پایدار کشاورزی، ترغیب تحقیق، توسعه و گسترش استفاده از انواع جدید و تجدید پذیر انرژی و همکاری با سایر اعضا، زمینه انجام تعهدات کاهش انتشار و ترویج توسعه پایدار را فراهم نمایند. ۲- بطور منفرد یا مشترک تضمین خواهند نمود که کل میزان انتشار معادل گاز دی اکسید کربن آنها در اثر دخالت انسان در طبیعت که ناشی از گازهای گلخانه‌ای CO_2 ، NO_x ، CH_4 ، $HFCs$ ، $PFCs$ ، SF_6 است، از مقدار تعیین شده برای آنها تجاوز نکند. به این ترتیب اعضا به تعهد خود نسبت به کاهش انتشار این گازها در سطح جهان به میزان حداقل ۵٪ زیر میزان انتشار در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ هجری شمسی) در دوره تعهد ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۷۸ تا ۱۳۹۱ هجری شمسی) عمل خواهند کرد. ۳- حداکثر یکسال قبل از شروع اولین دوره تعهد، نظام ملی خود را برای برآورد میزان انتشار تمامی گازهای گلخانه‌ای حاصل از دخالت انسان در طبیعت، از نظر منابع و حذف آنها توسط چاهکها تهیه خواهند کرد. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Kyoto Protocol to the Framework Convention on Climate Change, 10 Dec. 1997, 37 ILM (1998), Art.3(1).

^۲ - Phosphates in Morocco, Preliminary Objections, P.C, I, j series /A /B.no, 74, P: 10. P.28.

^۳ - Corfu Channel, Merits, I.C.j.Reports, 1949, P.23.

^۴ - Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua, v. United States of America) op.cit, para. 292.



تفسیر معاهدات صلح^۲ به نوعی مورد تاکید قرار گرفته است.^۳ لذا با کمک این شاخصه، در خصوص تعهدات آمره با توجه به افزایش نقش و جایگاه این نوع از تعهدات در نظام حقوق بین الملل معاصر و نیز توجه به این موضوع که دیگر نمی توان قواعد آمره حقوق بین الملل را تابعی محض از اصل حاکمیت و منافع ملی دولت ها، بدان گونه که در حقوق بین الملل کلاسیک و حتی در اوایل تأسیس سازمان ملل متحد وجود داشت، تلقی نمود.

بخش چهارم: نقش دگرترین صلاحید دولتها در تفسیر معاهدات حقوق بشری

با توسعه حقوق بین الملل از حاکمیت دولت ها کاسته و آنها در برخی موارد به نفع نظم بین المللی، برخی محدودیت ها را نسبت به حاکمیتشان پذیرفتند. این تحدید حدود حاکمیت ها در حوزه حقوق بشر مشخص تر می باشد. بدین معنا که کاهش قدرت دولت های ملی از طریق انعقاد معاهدات بین المللی و همچنین ارائه تفسیری متفاوت از آموزه سنتی «حاکمیت» بین المللی از نتایج توسعه حقوق بین الملل در حوزه حقوق بشر می باشد.^۴ البته هرچند معاهدات حقوق بشری منجر به محدود شدن حاکمیت ها گردیده، لکن باید توجه داشت هنجارهای حقوق بشری معمولاً در یک روش مبهم و کلی در حوزه هایی که جزء منافع اساسی دولت ها می باشد، تنظیم می گردند که نتیجه آن ایجاد اختیارات و فضائی برای مانور دولت ها در جهت تفسیر آن معاهدات در چارچوب معاهدات حقوق بشر می باشد.^۵ به عنوان نمونه در پاراگراف دوم ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق



^۱ - Gabcikovo - Nagymaros Project (Hungry. Slovakia) , op.cit., p. 7, para. 47.

^۲ - در این نظریه مشورتی تاکید شده است «کوتاهی در اجرای کامل یک تعهد قراردادی، متضمن مسؤولیت بین المللی است:

Interpretation of Peace Treaties with Bulgaria Hangars and Romania second phase, I.C.j Reports, 1950, p. 221.

^۳ - علیرضا ابراهیم گل، پیشین، صص ۲۵-۲۶.

^۴ - نقطه اوج این تلاش ها تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ با رأی مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل به تصویب رسید جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به: لیا لوین، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، محمد جعفر پوینده، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷، ص ۳۶

^۵ - Martti Koskenniemi , 'The Politics of International Law - 20 Years Later', European Journal of International Law, Vol. 20, No. 1, 2009, p. 14.



مدنی و سیاسی مقرر شده است: «تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی، خواه به جهات اخلاق حسنه، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک؛ خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص و علنی بودن جلسات برخلاف مصالح دادگستری باشد تا حدی که دیوان لازم بداند، امکان دارد...»^۱ ماده ۱۸ این میثاق نیز محدودیت‌های آزادی مذهب را شامل محدودیت‌هایی می‌داند که «برای حمایت از امنیت، نظم، سیاست و اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی دیگران ضرورت داشته باشد.»^۲ لذا همانطور که در این دو ماده مشخص است، مفاهیمی به مانند اخلاق حسنه، نظم عمومی یا امنیت ملی، سیاست و اخلاق عمومی مفاهیم مبهمی می‌باشد که در نتیجه آن اختیار و صلاح‌دیدی برای دولت‌ها در جهت تفسیر این مفاهیم ایجاد می‌گردد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حاوی مفاهیمی مبهم در جهت اختیار دولت‌ها درباره محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها و شرایط اعمال آنها است. در ماده ۴ میثاق مزبور تأکید شده است که محدودیت‌های قابل اعمال در حقوق مندرج در میثاق باید با ماهیت این حقوق سازگار بوده و هدف آن منحصرأ توسعه رفاه عامه در جامعه ای دموکراتیک باشد.^۳ در قسمت ج بند ۱ ماده ۸ این میثاق نیز از «امنیت ملی»، «نظم عمومی» و «حقوق و آزادی‌های دیگران» به عنوان عوامل محدود کننده حق تشکیل اتحادیه‌ها (سندیکاها) نام برده شده است.^۴ در چنین حالتی مراجع قضائی بین‌المللی درجه ای از حق به تفسیر و صلاح‌دید را به مقامات برای اعمال دکرین صلاح‌دید دولت‌ها اعطاء می‌نماید. همچنین در این قضیه دیوان آمریکایی برای دولت‌های عضو کنوانسیون آمریکایی اختیاراتی در تعیین مقررات، حق به راه حل

^۱ - International Covenant on Civil and Political Rights, art. 14.

^۲ - Ibid, art. 18

^۳ - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, art. 4.

^۴ - ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که مراتب زیر را تضمین کنند: الف - حق هر کس به اینکه به منظور پیشبرد و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی خود با رعایت مقررات سازمان ذیربط مبادرت به تشکیل اتحادیه نماید و به اتحادیه مورد انتخاب خود ملحق شود. اعمال این حق را نمی‌توان تابع هیچ محدودیتی نمود مگر آنچه که به موجب قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا حفظ حقوق و آزادی‌های افراد دیگر ضرورت داشته باشد...

های جبران قضائی و اختیاراتی برای حفاظت موثر از حقوق بشر را به رسمیت شناخت.^۱ در ادامه دیوان تاکید نمود: «هنگامی که دولتها دارای دکرترین صلاحدید در تنظیم و تعیین نوع اعمال جبران قضائی می‌باشند، نباید محدودیت‌هایی را برای حق تجدید نظر خواهی ایجاد نمایند.»^۲ در خصوص اینکه آیا دولتهای عضو کنوانسیون آمریکایی در شرایط اضطراری دارای دکرترین صلاحدید می‌باشند یا خیر، با توجه به اینکه اولین شاخصه وضعیت اضطراری و فوق العاده چنان که از نام آن پیداست، استثنائی بودن وضعیت است. بنابراین باید دارای ماهیت موقتی باشد. از این رو در دولتهایی که وضعیت اضطراری به صورت دائمی و نهادینه در آمده است، هیچ گاه نمی‌توان نظام تعلیق را قابل اعمال دانست. لذا کمیسیون آمریکایی حقوق بشر با اتکا به همین معیار، اعلام نمود در دولتهای آمریکایی حالت فوق العاده نهادینه شده است و بنابراین دولتها نمی‌توانند با توصیف وضعیتی به عنوان وضعیت اضطراری از حق تعلیق برخوردار گردند.^۳ از بررسی مجموع قضیه‌های مطروحه در خصوص تاثیر حق به صلاحدید دولتها بر تفسیر معاهدات حقوق بشری می‌توان بیان داشت که دیوان اروپایی و آمریکایی حقوق بشر در خصوص حقهایی که مربوط به حقهایی بنیادین بشری می‌گردد به مانند مواد ۲، ۳ و ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اجازه اعمال صلاحدید به دولتهای عضو کنوانسیونهای اروپایی و آمریکایی حقوق بشر را نمی‌دهند. به عبارتی دیگر کشورهای عضو این دو کنوانسیون آزادی عملی در تفسیر این حقهها نداشته و نمی‌توانند با برداشت‌های خود اقدام به تضییع حقوق افراد ذینفع نمایند؛ هر چند در صورت اعطاء اختیارات نیز، این دو مرجع با استانداردهای بسیار دقیقی به بررسی قضیه مطروحه پرداخته و در نهایت این دو مرجع حق به صلاحدید مزیقی را اعطاء می‌نمایند.^۴

^۱ - Ibid, para. 161.

^۲ - Ibid... "While States have a margin of discretion in regulating the exercise of that remedy, they may not establish restrictions or requirements ... to appeal a judgment..."

^۳ - inter-American Commission on Human Rights, reports on the Situation of human Rights in Chile, OAS Documents, Ser. L/V/II/66 Doc.17,27 September, 1985.

^۴ - البته به نظر می‌رسد، در قضیه‌هایی که در آن دکرترین صلاحدید مضیق مورد شناسائی قرار می‌گیرند، می‌توان فرض وجود نقض کنوانسیون را به عنوان پیش فرض قبول نمود.



نتیجه اینکه دکترین صلاح‌دید دولتها در تفسیر حق‌های بنیادین بشری نقش زیادی ندارند. البته در خصوص دیگر حق‌های مندرج در این دو کنوانسیون نیز، هر چند دیوان اروپایی و آمریکایی حقوق بشر با اعطاء حق به صلاح‌دید به دولتها در تفسیر مواد این دو کنوانسیون موجب می‌گردد تا دولتها در جهت حفظ منافع ضروری و نیازهای حاکمیتی خود دارای اختیارات و آزادی عمل باشند لکن اجازه اعمال این اختیارات به مثابه بی‌قید و شرط بودن این عمل نمی‌باشد بلکه دیوان آمریکایی و اروپایی حقوق بشر به دلیل اصل ممنوعیت تفسیر یکجانبه همچنان به کمک استانداردهای بررسی بر این آزادی عمل دولتها نظارت داشته تا از سوء استفاده از آن جلوگیری نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و ماخذ

الف - کتاب ها

ابراهیم گل، علیرضا، مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، شهر دانش، ۱۳۸۹، چاپ دوم

انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، تهران، میزان، ۱۳۸۸

برمز، او، سازش میان جهانشمولی و تنوع در نظام بین‌الملل حقوق بشر، چهارچوبی نظری و روانشناختی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، مرکز مطالعات حقوق بشر، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی «مبانی نظری حقوق بشر» قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴

تاموشات، کریستیان، حقوق بشر، ترجمه دکتر حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶

راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران، طرح نو، ۱۳۸۷، چاپ سوم

رهائی، سعید، آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۹

روژه، پرو، نهادهای قضائی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین، غلامحسین کوشکی، سپهر نوین، ۱۳۸۴

شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷

ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰

قربان‌نیا، ناصر، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، چاپ دوم

ب- مقالات فارسی



احمدی، ستار، «شورای امنیت و امکان کنترل اعتبار قطعنامه های آن توسط دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله سیاست خارجی، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۸۲

بزرگی، وحید، «تحریمها و ملاحظات سیاسی و امنیتی در سازمان تجارت جهانی»، مجله سیاسی، اقتصادی، شماره ۲۸۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۹



۳۷۰

